

کشمکشهای اخیر فلسطین از نگاه یک افسر ارشد اسرائیلی

* بمب انسانی فلسطینی *

گال لافت**

برگردان: پیروز ایزدی

نحو کامل برخوردار است، مع الوصف، اعتراف به پاره‌ای شکستها در استراتژی نظامی اسرائیل را مورد توجه قرار می‌دهد.

اشاره

عملیات شهادت طلبانه جوانان فلسطینی پدیده‌ای است که در جریان انتفاضه دوم

آشکار و در ابعادی وسیع نمایان شد. فداکاری و ایثار این جوانان به سلاحی تبدیل شد که

مقدمه

هیچ‌گاه در تاریخ اسرائیل، اگر بخواهیم از عباراتی مدد بگیریم که زمانی وینستون چرچیل بیان داشت، تا این اندازه خسارات و تلفات، بر تعداد زیادی از مردم، توسط چنین تعداد قلیلی از افراد، وارد نشده است. از آغاز

ارتش اسرائیل را که در نبردهای پیشین با ارتش‌های عرب، کارآمدی و مهارت خود را به نمایش گذاشته بود، به زانو درآورد. مقاله حاضر که توسط یک سرهنگ سابق ارتش اسرائیل به نگارش درآمده است، از دیدگاه اسرائیلی‌ها به این پدیده شگفت می‌نگرد. در این مقاله نویسنده

* . این اثر ترجمه مقاله‌ای است تحت عنوان:

Gal Luft, "The Palestinian H - Bomb: Terror's Winning Strategy", **Foreign Affairs**, July/ August 2002.

** . گال لافت سرهنگ دوم سابق نیروهای دفاعی اسرائیل و نویسنده کتاب **نیروهای امنیتی فلسطین؛ بین پلیس و ارتش است.**

در پی آن است که برای خروج اسرائیل از این بحران، راه‌حلی‌هایی ارائه دهد. نویسنده مقاله اگرچه از تعصبات رایج میان ارتشیان اسرائیلی به

حملات قدرتمندتر است. بنابراین، غیرمحمّل است که این استراتژی رها شود، حتی اگر کاربرد مداوم آن خاورمیانه را بیش از پیش به سوی منجلاب سوق دهد.

از خمپاره اندازی تا عملیات

شهادت طلبانه

تأیید بمب گذاری های انتحاری از جانب فلسطینی ها به عنوان ابزاری مشروع برای جنگ، دفعتاً حاصل نشده است. در آغاز انتفاضه دوم، شیوه جنگیدن برتر فلسطینی ها همان استراتژی مورد استفاده حزب الله، برای بیرون راندن ارتش اسرائیل از جنوب لبنان پس از ۱۵ سال اشغال این منطقه بود، یعنی ترکیبی از تاکتیک های چریکی نظیر به کمین نشستن، تیراندازی از وسیله نقلیه در حال حرکت، و حمله به پست های بازرسی ارتش اسرائیل. تصور بر این بود که لبنان نیزه کردن کرانه غربی و نوارغزه باعث خواهد شد، که مردم اسرائیل این سرزمین ها را هزینه های امنیتی (همانند جنوب لبنان) تلقی کنند، و برد دولت فشار وارد آورند که از آنها خارج شود.

تقسیم کار «یاسر عرفات» رهبر فلسطینی ها روشن بود. جناح سیاسی او یعنی «الفتح» به واحدهای شبه نظامی خود به رهبری میلیشیا های «تنظیم» همراه با بخش هایی از سرویس های

انتفاضه دوم در اواخر سپتامبر ۲۰۰۰ ده ها مورد انسان های انفجاری - بمب های انسانی فلسطینی - دولت یهود را به لرزه در آورده اند، و زندگی مردم آن را دستخوش تغییر و دگرگونی ساخته اند. تنها همین یک سال پیش بود که بمب گذاری انتحاری، نوعی انحراف و تجلی تعصب گرایی مذهبی تلقی می شد، و از سوی اکثر فلسطینی ها مورد قبول نبود. اما در ماه های اخیر واقعیتی جدید ظهور پیدا کرده است که همان پذیرش و مشروع سازی این اعمال، نزد کلیه جناح های سیاسی و نظامی فلسطینی هاست.

فلسطینی ها بیش از پیش به حملات انتحاری، به عنوان سلاحی استراتژیک می نگرند، و این همان «بمب هوشمند» فقرا است که می تواند به شکلی معجزه آسا، با برتری تکنولوژیکی و سیطره نظامی متعارف اسرائیلی ها توازن ایجاد کند. به نظر می رسد، فلسطینی ها به این نتیجه رسیده باشند، که استفاده نظام مندانه از بمب گذاری های انتحاری، در چارچوب مبارزات سیاسی به آنها چیزی را اعطا می کند، که از عهده هیچ سلاح دیگری ساخته نیست، یعنی توانایی وارد آوردن درد و رنجی ویران کننده و بی سابقه به اسرائیلی ها. رویای نیل به این برابری استراتژیک، از هرگونه فشاری برای توقف و دست کشیدن از این

امنیتی تشکیلات خودگردان اجازه داد که علیه شهرک‌های یهودی‌نشین و اهداف نظامی اسرائیل در کرانه غربی و غزه دست به عملیات بزنند. در همین حال، گروه‌های رزمنده حماس و جهاداسلامی اجازه یافتند. به حملاتی علیه اهداف غیرنظامی در داخل خاک اسرائیل دست یازند.

با این حال، از دیدگاه فلسطینی‌ها نتایج عملیات چریکی در سال نخست به ویژه با توجه به مدت زد و خوردها و حجم آتش، آنچنان قابل توجه نبود، بیش از ۱۵۰۰ مورد تیراندازی به خودروهای اسرائیلی از سوی نیروهای فلسطینی صورت گرفت، که تنها منجر به کشته شدن ۷۵ نفر شد. آنها بیش از ۶۰۰۰ بار به پست‌های بازرسی ارتش اسرائیل حمله کردند، اما تنها موفق به کشتن ۲۰ سرباز شدند. همچنین بیش از ۳۰۰ نارنجک ضدتانک به اهداف اسرائیلی پرتاب کردند، اما در جریان این حملات هیچ اسرائیلی کشته نشد. فلسطینی‌ها برای تضعیف روحیه شهرک‌نشینان، بیش از ۵۰۰ مورد حمله با خمپاره و راکت به شهرک‌های یهودی‌نشین صورت دادند، که گاه این حملات در داخل اسرائیل صورت می‌گرفت، اما با توپخانه ابتدایی آنها تنها یک اسرائیلی در این میان کشته شد.

افزون بر این، پاسخ اسرائیل به عملیات چریکی قاطع بود. نیروهای امنیتی اسرائیل با

استفاده از منابع اطلاعاتی بوده و به سبب عدم دقت خوب خود، مبارزین فلسطینی را مورد هدف قرار دادند، و قسمت اعظم زیرساخت‌های نظامی تشکیلات خودگردان را نابود کردند. سربازان اسرائیلی همچنین به «ناحیه - الف» بازگشتند، سرزمینی که به دنبال مذاکرات صلح اسلو، تحت کنترل فلسطینی‌ها قرار گرفته بود، تا سایت‌های خمپاره‌اندازها را با خاک یکسان سازند. در ابتدا، این دست‌اندازی‌ها با واکنش شدید بین‌المللی، حتی از جانب ایالات متحده مواجه شد. برای مثال، کالین پاول، وزیر خارجه آمریکا نخستین یورش به غزه را در آوریل ۲۰۰۱ تقبیح کرد، و آن را «عملی افراط‌گرایانه و نامتناسب» اعلام نمود، اما با گذشت زمان این یورش‌های موقت به شیوه‌ای معقول بدل گشت، به گونه‌ای که جامعه بین‌المللی دیگر به آنها توجه نکرد. عرفات که از فقدان پیشرفت در مبارزه آزوده شده بود، در پایان سال ۲۰۰۱ به بازی نهایی خود دست زد، و اقدام به قاچاق اسلحه با کشتی کارین - ای کرد، اما کماندوهای دریایی اسرائیل کشتی مزبور را توقیف کردند، و حمله او را به یک فاجعه دیپلماتیک شرم‌آور مبدل ساختند. در نتیجه تقلید فلسطینی‌ها از «مدل حزب‌الله» پایان پذیرفت.

در همین حال، برخلاف استراتژی چریکی، حملات انجام شده توسط حماس و جهاد

اسلامی نتیجه بخش بود. جنبش های اسلامی موفق شدند طی ۳۵۰ مورد حمله با چاقو، تیراندازی و بمب گذاری در داخل اسرائیل بیش از ۸۰۰۰ مورد حمله مسلحانه که توسط سازمان های اصلی فلسطینی در کرانه غربی و غزه صورت گرفته بود، تلفات و خسارات وارد آورند. بیشترین تأثیر ناشی از ۳۹ مورد حملات

مشروع سازی ترور

انتحاری بود که منجر به مرگ ۷۰ اسرائیلی، و مجروح گردیدن بیش از ۱۰۰۰ اسرائیلی دیگر شد. اگر این میزان تلفات و خسارات را، با خسارات محدودی مقایسه کنیم، که توسط ۳۹ موشک اسکادی ببار آمد که صدام حسین آنها را در سال ۱۹۹۱ به سوی اسرائیل پرتاب کرد - یعنی ۷۴ کشته و مجروح که اکثرشان دچار حمله قلبی شده بودند - درک این نکته دشوار نیست، که چرا روش های جدید، تا این حد خشنودی پدید آورده اند.

فلسطینی ها از رنج و مصائبی که در واکنش به عملیات ترور از سوی اسرائیل بر آنها تحمیل گردیده آگاهی کامل دارند، و با این حال اکثرآ از این عملیات به عنوان موفقیتی بزرگ یاد می کنند. آنها از این حقیقت که یهودیان نیز رنج بسیاری را متحمل می گردند، احساس آرامش و آسودگی خاطر می کنند. فلسطینی ها بزرگ ترین دستاورد این عملیات را، نه فقط به هلاکت رساندن تعداد زیادی از اسرائیلی ها، بلکه رکود اقتصاد اسرائیل، نابودی صنعت توریسم این

کشور، و تضعیف روحیه مردم آن، به حساب می آورند. بنابراین نظرسنجی که در اواسط ماه مه صورت گرفت، دوسوم فلسطینی ها می گویند که خشونت های انتفاضه دوم بیش از سال ها مذاکره در گذشته، برای آنها دستاورد به دنبال داشته است

پیش از آغاز انتفاضه دوم، فلسطینی ها میان حمله به شهرک نشینان، اهداف نظامی اسرائیل و غیرنظامیان در داخل اسرائیل تمایز قائل می گردیدند. اینک این تمایزها در حال از میان رفتن است. گرچه پس از یورش های اسرائیل در بهار امسال، حمایت از حمله علیه غیرنظامیان در داخل اسرائیل ۶ درصد کاهش یافت، و به ۵۲ درصد رسید، مخالفت با دستگیری کسانی که این حملات را انجام می دهند ۱۰ درصد افزایش پیدا کرد و به ۸۶ درصد رسید - رقمی که به ۸۹ درصد و ۹۲ درصد حمایت، به ترتیب از حمله علیه شهرک نشینان و سربازان در سرزمین های اشغالی، بسیار نزدیک بود.

با این حال، در دوره پس از ۱۱ سپتامبر هنگامی که حملات عمدی علیه غیرنظامیان بی گناه مورد لعن و ذم اکثر افراد قرار دارد، در پیش گرفتن تروریسم به عنوان یک استراتژی، فلسطینی ها را ملزم ساخته است که خود و دیگران را متقاعد سازند که آنچه انجام می دهند،

مشروع است. بنابراین، آنها تعادلی اخلاقی میان صدمات و آزارهایی که اسرائیل بر مردم غیرنظامی فلسطین وارد می‌کند، و حملات فلسطینی‌ها علیه غیرنظامیان اسرائیلی، از جمله کودکان، به وجود آوردند.

آنها همچنین تفسیری مبتکرانه از تروریسم ارائه داده‌اند، تفسیری که بر اهداف، بیش از وسائل، تأکید می‌کند. از این رو، در دسامبر ۲۰۰۱، بیش از ۹۴ درصد فلسطینی‌ها به ماموران نظرسنجی از افکار عمومی گفتند که یورش‌های اسرائیل به «ناحیه - الف» را عمل تروریستی تلقی می‌کنند، در حالی که ۸۲ درصد از توصیف کشتار بیست و یک جوان اسرائیلی، خارج از یک دیسکو در تل‌آویو، شش ماه قبل، به عنوان یک عمل تروریستی امتناع کردند. ۹۴ درصد نیز

گزارش دادند، که استفاده فرضی اسرائیل از سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیکی علیه فلسطینی‌ها را عملی تروریستی توصیف می‌کنند، در حالی که تنها ۲۶ درصد همین مطلب را درباره استفاده فلسطینی‌ها از این سلاح‌ها علیه اسرائیل ابراز داشتند. جالب این که تعریف جدید از منازعه با اسرائیل فراتر می‌رود. برای مثال، تنها ۴۱ درصد از فلسطینی‌ها حملات ۱۱ سپتامبر را اقدامی تروریستی تلقی کردند، و تنها ۴۶ درصد از آنان بمب‌گذاری در هواپیمای پان‌آمریکن برفراز لاکربی را، به عنوان نمونه‌ای از عملیات تروریستی قلمداد می‌نمودند.

هرچه فلسطینی‌ها از دستاوردهای شهدای خود بیشتر شادمان می‌شدند، سازمان «الفتح» بیش از پیش برای استفاده از سلاح انتحار، خود را تحت فشار می‌یافت. سال گذشته، رهبران «الفتح» از بیم آن که مردم کوچه و بازار روش‌های اسلام‌گرایان را موثرتر از خطمشی الفتح ببینند، تصمیم گرفتند که از آن روش‌ها پیروی کنند. به عبارت دیگر، عرفاتی که خواهان نمایش همبستگی با ایالات متحده بود، و مصمم که از هر گونه ارتباط با ترور غیرنظامیان خود را مبرا دارد، تسلیم خشم ضداسرائیلی و محاسبات سیاسی فرماندهان خود و نیز به تعبیر «خلیل شکاکی» که یک بنگاه نظرسنجی فلسطینی را اداره می‌کند، اعضای «گارد‌های جوان» ناسیونالیسم فلسطینی شد.

جانبداری رسمی جنبش الفتح از عملیات «شهادت‌طلبانه» در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۱ اعلام شد، یعنی هنگامی که دو فلسطینی خود را در اتوبوسی در نزدیکی شهر هادرا در اسرائیل منفجر کردند. یکی از آنها به نام مصطفی ابوسریه از سازمان جهاداسلامی و دیگری، عبدالکریم ابونفع در خدمت پلیس فلسطین در اریحا بود. اما پیوند خونی با اسلام‌گرایان دیری نپایید و خیلی زود تیپ‌های شهدای الاقصی، الفتح و اسلام‌گرایان خود را درگیر در مناقشه‌ای شیطانی بر سر آن یافتند که کدام گروه می‌تواند استفاده از سلاح انتحاری را به کمال برساند، و

در تلاش‌های جنگی ارزشمندتر جلوه کند. الاقصی با بهره‌برداری از مخالفت اسلام‌گرایان با مشارکت زنان، جوخه‌های بمب‌گذاران انتحاری داوطلب مونث به نام وفا ادریس را تأسیس کرد - وفا ادریس زنی فلسطینی بود، که خود و یک مرد اسرائیلی را، در بیت‌المقدس در ماه ژانویه سال جاری منفجر کرد. جهاد اسلامی به نوبه خود کودکانی را که تنها ۱۳ سال داشتند برای مأموریت‌های انتحاری به خدمت گرفت. اسلام‌گرایان و فلسطینی‌های سکولار بمب‌گذاری انتحاری را سلاحی دیدند که اسرائیل علیه آن هیچ‌گونه دفاع جامعی نداشت. اسرائیل برای مقابله با موشک‌های اسکاد عراق موشک «آرو» را تولید نمود و به کار گرفت که یک سیستم دفاع موشک بالستیکی به ارزش ۲ میلیارد دلار است. اسرائیل در برابر بمب‌های انسانی فلسطینی در بهترین حالت می‌تواند یک حصار ایجاد کند. بمب‌گذاران انتحاری از موشک‌های اسکاد هوشمندتر هستند و فلسطینی‌ها می‌دانند با وجود اینکه امروز در اسرائیل، تعداد گاردهای امنیتی از پزشک و معلم بیشتر است، بمب‌گذاران همواره موفق خواهند شد.

اتکای بیش از حد به ارتش

اگر تاریخ راهنمای عمل قرار گیرد، بعید است عملیات نظامی اسرائیل برای ریشه‌کن کردن

پدیده بمب‌گذاری انتحاری با موفقیت روبرو شود. سایر کشورهایی که با مخالفانی طالب مرگ روبرو بوده‌اند، این درس را آموخته‌اند که به جز نابودی کامل دشمن، هیچ‌گونه راه‌حل نظامی مسئله را حل نخواهد کرد. اما مقامات اسرائیلی عمیقاً از پذیرش این واقعیت اکراه دارند. جامعه اسرائیل در پی امنیت مطلق است، و بر این اعتقاد که قدرت نظامی می‌تواند تقریباً هر گونه مسئله امنیتی را حل کند. اگر فلسطینی‌ها به الله ایمان دارند، اسرائیلی‌ها به تانک ایمان دارند. اعتقاد اسرائیلی‌ها به فایده توسل به زور، چه آگاهانه باشد و چه نباشد - و نشانه بارز آن در مبارزات مردمی تحت عنوان «بگذارید ارتش پیروز شود» دیده می‌شود که طرفدار بازگذاشتن بیشتر دست ارتش بود - منعکس‌کننده گزینه‌ای استراتژیک برای بیشتر نظامی کردن منازعه است تا سیاسی کردن آن. رهبران ارشد ارتش اسرائیل مکرراً ادعا می‌کنند، که کاربرد هوشمندانه نیروی نظامی می‌تواند واقعیت جدیدی در صحنه ایجاد کند، که این به نوبه خود به دولت اجازه خواهد داد، در مورد موافقتنامه‌های سیاسی، تحت شرایط مساعدتری به مذاکره بپردازد.

در واقع هنگامی که سرانجام به ارتش اسرائیل اجازه شد تا پیروز شود، اسرائیل به نتایج تاکتیکی چشمگیری دست یافت. عملیات سپر دفاعی تا آوریل گذشته یک رده از

رهبران عملیات تروریستی در کرانه غربی را نابود کرد، زیربنای مالی و عملیاتی تشکیلات خودگردان را فلج ساخت و زرادخانه تشکیلات خودگردان را کاهش داد. اما اسرائیل همانند دفعات دیگر طی تاریخ خود، نتوانست دستاوردهای تاکتیکی خود را به پیروزی‌های

استراتژیک بدل سازد. استفاده گسترده این کشور از ابزارهای نظامی. باعث محکومیت بین‌المللی آن شد، به علاوه جامعه فلسطینی را بیشتر رادیکالیزه نمود، و جوئی از خشم و عصبانیت پدید آورد، که به فعالیت‌های تروریستی بیشتر منجر گردید. در ماه مه، بمب‌گذاری‌های انتحاری، بی‌آن که موجبات شگفتی را فراهم سازد، بار دیگر آغاز شد.

شبیه‌سازی‌های ارتش اسرائیل پیش از آغاز انتفاضه دوم پیش‌بینی کرده بود که ورود

مجدد نظامیان به شهرهای عمده فلسطینی، منجر به کشته و زخمی شدن صدها اسرائیلی خواهد شد. با این حال، در واقع، یورش به سرزمین‌های تحت کنترل فلسطینی‌ها تقریباً بدون هیچ دردسری صورت گرفت. به دنبال تروررهاوام زیوی، وزیر جهانگردی اسرائیل در اکتبر ۲۰۰۱، ارتش اسرائیل تهاجم وسیعی را علیه تشکیلات خودگردان آغاز کرد، و وارد هر شش شهر عمده کرانه غربی گردید، عملیات سپردفاعی که دومین یورش بزرگ به «ناحیه -

الف» بود نیز با مقاومت نسبتاً ضعیفی روبرو شد، جدا از درگیری در اردوگاه پناهندگان جنین که در آن ۲۳ سرباز اسرائیلی کشته شدند، نیروهای اسرائیلی شش شهر و حدود ده شهرک و روستای فلسطینی را تصرف کردند، در حالی که تنها سه نفر تلفات دادند.

ارتش اسرائیل فقدان مقاومت از جانب فلسطینی‌ها در شهرها را، بیشتر نشانه ضعف تفسیر کرد تا انتخابی استراتژیک. اسرائیلی‌ها جشن پیروزی فلسطینی‌ها را پس از پایان هر یورش نادیده می‌گرفتند. آنان از این متعجب بودند که چرا دشمنانشان بیش از نیروهای نظامی اسرائیل به سوی هوا شلیک می‌کنند. آنچه اسرائیل از درک آن عاجز است؛ الگویی است که فلسطینی‌ها برای جنگ در پیش گرفته‌اند.

افراد عرفات با اذعان به قراردادن خود در موضعی فرودست‌تر، نیازی به مقاومت شدید در برابر نیروهای اسرائیلی احساس نکردند. آنها صرفاً منتظر ماندند تا طوفان فرو نشیند و در همان حال مشغول آماده کردن گروهی دیگر از «شهدا» بودند. خانواده‌های بمب‌گذاران انتحاری اینک غرامتی مالی به میزان دو برابر خانواده دیگر شهدایی دریافت می‌کنند که به طرق دیگر کشته می‌شوند. پرورش خوی قهرمان‌گرایی اساساً با خلق و خوی اسرائیلی‌ها

منافات دارد، جنگ آزادیبخش فلسطین، بمب‌گذاران انتحاری را با بالاترین درجه شجاعت و ایثار نسبت به آرمان ملی تربیت کرده است.

در برابر خشم فلسطینی‌ها، جداسازی یک‌جانبه بدون شک نفوذ بمب‌گذاران انتحاری را به اسرائیل دشوارتر می‌سازد، اما همچنین پرستیژ آنها را از نظر بسیاری افراد در منطقه افزایش می‌دهد. بمب‌گذاران به درستی عواملی تسهیل‌کننده محسوب می‌شوند،

که اسرائیلی‌ها را بار دیگر از یک سرزمین اشغالی بیرون رانده‌اند، و سال‌های درد و رنج فلسطینی‌ها با احساس راستین پیروزی طعم شیرین پیدا خواهد کرد. سیاست دیوارسازی اسرائیل که نوعی عقب‌نشینی به حساب خواهد آمد، فلسطینی‌ها را از این امر مطمئن خواهد ساخت که جنگ، در صورت شکست دیپلماسی موفقیت‌آمیز خواهد بود.

افزون بر این، برداشت کنونی این است که دیوارکشی به دور سرزمین‌ها چاره‌ای برای کاستن از شکایات و گلایه‌های فلسطینی‌ها نیست. برای مثال، این حصارها هر قدر طولانی باشند، ده‌ها شهرک یهودی‌نشین که بر روی تپه‌های کرانه غربی پراکنده‌اند لزوماً آن سوی حصارها باقی خواهند ماند. براساس نظرسنجی‌های اخیر دو سوم اسرائیلی‌ها از برچیدن این شهرک‌های دورافتاده و غیرقابل دفاع حمایت می‌کنند، تا جداسازی امکان‌پذیر گردد. اما علی‌رغم وجود چنین نظراتی، آرئیل شارون، نخست‌وزیر اسرائیل امتناع خود را از

حصارکشی

درک نادرست اسرائیلی‌ها از شیوه جنگی جدید فلسطینی‌ها ممکن است باعث بازگشت به روش شکار آنان گردد. برداشت اسرائیلی‌ها از ضعف دشمن احتمالاً جسارت بیشتری به آنان خواهد بخشید، و عملیات تنبیهی وسیع‌تری را در پاسخ به حملات آتی تشویق خواهد کرد. اما پاسخ‌های نظامی اسرائیل نهایتاً به پایان خواهد رسید، در حالی که فلسطینی‌ها همچنان هزاران داوطلب آماده شهادت در اختیار خواهند داشت.

در واقع، علی‌رغم شعارهای مبارزه‌طلبانه اسرائیلی‌ها مبنی بر تسلیم نشدن به تروریسم، می‌توان هم‌اکنون شاهد وقوع عکس این موضوع بود. اسرائیلی‌ها مایل به پرداخت بهای اقتصادی و دیپلماتیک بسیار فزاینده‌ای برای دوره‌هایی از آرامش هستند، که عمر آنها کمتر و کمتر می‌شود. در نتیجه، تعداد بیشتری از افراد از راه حل‌هایی نظیر جداسازی یک‌جانبه حمایت می‌کنند - احداث دیوارها، حصارها و مناطق حائل برای حفاظت از مراکز جمعیتی اسرائیلی

برچیدن حتی یک شهرک اعلام کرده است. او اخیراً اظهار داشت: «سرنوشت نتراریم سرنوشت تل آویو است»، اشاره او به شهرکی کوچک، دورافتاده و دارای استحکامات قوی بود که هدف حملات مکرر فلسطینی‌ها واقع گردیده بود.

ختی کردن بمب

بنابراین اسرائیل نقطه عطفی مهم در تاریخ خود را احساس می‌کند، اما هیچ‌گونه راه حلی در این مقطع برای این کشور جذاب نیست. اسرائیل باید راهی برای دفاع از خود علیه دشمنی پیدا کند که در عین پذیرفتن رنج و مرگ داوطلبانه، تا این حد مشتاق وارد آوردن صدمات جبران‌ناپذیر است. بعید است که عملیات تلافی جویانه کارساز باشد، اما عقب‌نشینی نیز احتمالاً چندان نتیجه‌بخش نیست.

اگر راهی برای خروج از این معضل وجود داشته باشد احتمالاً عبارت است از متقاعد ساختن مردم فلسطین و قبولاندن این امر به آنان، که تنها راه نیل به اهداف سازنده، دست برداشتن از استراتژی تخریب است. بنابراین، اسرائیل باید سیاستی را درپیش گیرد که به موجب آن به فلسطینی‌ها در جهت مبارزه راستین با تروریسم، پاداش دهد و از اتخاذ سیاست‌هایی که به این احساس دامن می‌زنند که تروریسم کارساز است، اجتناب ورزد.

پاداش‌ها باید ملموس و معنی‌دار باشند. برای مثال، اسرائیل می‌تواند برچیدن تعدادی از شهرک‌های کوچک واقع در بالای تپه‌ها را، در ازای دوره‌ای از ترک مخاصمات و دست‌کشیدن قطعی از بمب‌گذاری‌های انتحاری، به عنوان پیشنهاد ارائه دهد. آن‌گاه این دوره آرامش می‌تواند زمینه را برای از سرگیری مذاکرات برای نیل به موافقتنامه‌ای نهایی فراهم کند. آغاز چنین رهیافتی به مردم فلسطین نشان خواهد داد، که اسرائیل در مورد صلح جدی است، و آماده پرداخت بهای لازم نه در حرف بلکه در عمل برای نیل به این اهداف. و از همه مهمتر، نشان دادن این امر که اسرائیل آماده رویارویی با گروه‌های رادیکال در داخل کشور خود و مهار آنها است و این وظیفه را بر دوش رهبری فلسطین خواهد نهاد که اقدامی مشابه در مورد گروه‌های تندرو فلسطینی صورت دهد. قبل از انتفاضه، اکثریت عظیم فلسطینی‌ها، مخالف حمله به غیرنظامیان در داخل اسرائیل بودند. آنان امیدوار بودند که بدون توسل به ترور به استقلال دست یابند. درک این نکته که چگونه این اتفاق افتاد نه تنها کار مفیدی است. بلکه بهترین راه برای تضمین امنیت اسرائیل نیز به شمار می‌رود. در صورتی که بار دیگر این امید زنده نشود، سرنوشت تل آویو نیز همان سرنوشت نتراریم خواهد شد - امری که برای همه تأسف بار خواهد بود.

گفت و شنید

پروژه‌های گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

تأملی در مقدمات و مقدمات ساده‌رینیم
مصاحبه با دکتر محمدجواد اردشیر لاریجانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اشاره

✓ «مصرف زندگی»، تنها ویژگی مواجهه عملی ما با جهان جدید نبوده است. نه تنها در حوزه صنعت و اقتصاد، که در ساحت معرفت و اعتقاد نیز تابع مد بوده ایم و در مواجهه نظری با دنیای جدید نیز «مصرف زده» عمل کرده ایم. گمانمان بر این بوده است که عالم اندیشه نیز ناسخ و منسوخ دارد و لذا سراسیمه به استقبال آخرین مکاتب و جریانهای فکری - فرهنگی رفته ایم. روزگاری به «اگرستانسیالیسم» و روزگاری دیگر به «مارکسیسم» خوشامد گفتیم. البته این تمام داستان نیست و تنها واگویی حدیث طیف غرب گرایان ایرانی است. در دیگر سوی این طیف، همواره غرب ستیزانی بوده اند که پیشاپیش تمدن جدید بر غرب و خصوصاً آراء و افکار آن لعن و نفرین نثار کرده اند. در میانه این گریز و ستیز، رویکرد دکتر محمد جواد لاریجانی به مقولات مذکور، نگرشی متفاوت و البته قدری نیز تأمل برانگیز است که این دیدگاه را در چهره یک مصاحبه می خوانید. راهبرد از آقای حامد حاج حیدری که زحمت انجام این مصاحبه را عهده دار شدند، سپاسگزاری می نماید.